نقد و بررسی توصیفی و محتوایی مجموعه آثار تالیفی عارف آزادیخواه حاج شیخ عبدالرسول نیر شیرازی اعلی الله مقاله؛ این شماره معرفی نخستین جلد از یادداشت های وی با عنوان

تحفه نیر

قسمت چهارم

سید محی الدین حسینی ارسنجانی - پژوهشگر فرهنگ و تمدن فارس

چند پیشنهاد به ناشر و مصحح محترم کتاب تحفه نیر:

در ارتباط با چاپ های این کتاب چند پیشنهاد از سوی این حقیر به ناشر محترم و مصحح ارجمند این اثر تقدیم می گردد:

۱- کتاب باجلد و کاغذی مرغوب تر و تیراژی وسیع تر چاپ و نسخه‌هایی از ان در اختیار مراکز پژوهشی به ویژه کتابخانه های مرجع در تهران و مراکز استان ها قرار داده شود.

۲- پژوهش و نقد و بررسی اثر درنشست های ادبی - فرهنگی محققان و فارس پژوهان معاصر مد نظر مسئولان امور فرهنگی استان قرار گیرد.

۳- کنگره بررسی آثار و افکار شیخ عبدالرسول نیر شیرازی از سوی مراجع فرهنگی و بازماندگان وی پیگیری و به اجرا در آید .

۴- تهیه اثری ویژه نکوداشت یا نامگذاری روزی به نام شیخ عارف شهر شیراز در لیست اولویت های پژوهشی بنیاد محترم فارس شناسی قرار گیرد.

۵- کتاب تحفه نیر با حمایت وزارت ارشاد چاپ و در اختیار کتابخانه‌های عمومی کشور قرار داده شود.

۶- تصاویر مرتبط با متون مندرج در کتاب تهیه و ضمیمه گردد.

۷- توضیحات بیشتر و کاملتری از شخصیت ها و رجال نام برده شده در نوشتار جناب شیخ عبدالرسول نیر شیرازی به ویژه دوستان و همراهان جناب شیخ ذیل صفحات(پی نویس) آورده شود.

۸- منابع و مراجع معرفی کننده جناب شیخ (کتابها ، نشریات و ...) در بخش زندگینامه وی اشاره شود.

۹- نمونه هایی از نقدها و نظرات منتقدین کتاب در نشریات محلی و... که به نوعی ضمن معرفی کتاب تحلیل هایی بر آن اثر داشته اند ذکر گردد.

۱۰- این اثر و مجلات بعدی نوشتارهای شیخ عبدالرسول نیر شیرازی در مقایسه با آثار مشابه مورخین و نویسندگان هم عصر او به ویژه در نوع پرداختن به وقایع تاریخی و سیاسی آنها از فارس و ایران با رویکرد معرفی مشروطیت مورد بررسی قرار گیرد به عبارت دیگر محاسن و معایب کتاب مذکور با کتاب هایی از این دست مدنظر و توصیه ناشر و مصحح محترم تحفه نیر قرار گیرد.

تحفه نیر و مخالفان خاموش!

سبک نوشتاری جناب شیخ عبدالرسول نیر شیرازی به گونه ای بوده که اگر مطالب وی در همان زمان که او در قید حیات بوده منتشر می گردید قطعا مصائب و گرفتاری های فراوان تری را نصیب خود می ساخت . افشای مطالب مندرج در این کتاب علاوه بر آنکه حکومتی ها و عمال آن روزگار را به خشم می آورد می توانست از سوی برخی نزدیکان و همشهریان و معاصرین وی نیز محدودیت های سختی را باعث شود لذا این اثر و مجلات بعدی آن ده ها سال پس از فوت جناب شیخ منتشر گردیده یعنی سی سال بعد از فروپاشی خاندان پهلوی دوم و ظهور انقلاب اسلامی از یک سو و وفات بسیاری از سرشناسان و بزرگانی که در این اثر از آنها به خوبی یاد نشده و مولف اشکالات وارده بر فکر و عملکرد آنها را بازگو نموده است در هر حال پس از چاپ نخست کتاب تحفه نیر عده ای از نوه ها و نبیره های اشخاص نام برده در کتاب تحفه نیر جناب شیخ عبدالرسول از ناشر و مصحح آن گله مند بوده و هستند اما چون از یک سو به واقعیت نگاری جناب شیخ و صداقت در گفتار و نوشتار وی معتقد و از دیگر سو سخنی محکم بر رد نظرات و نوشتار وی ندارند تا به اینگونه به دفاع از عملکرد ناصواب گذشتگان خود بپردازند ناچار به انتخاب سکوتی ناخواسته هستند. سکوتی معنا دار از سوی مخالفانی خاموش که همراهی و اشتباه پدران خود در موضع گیری های ضد مردمی آن زمانه را قابل دفاع نمی بینند.

به هرحال مصحح محترم از همه کسانی که به نوعی وابستگی فامیلی (نسبی یا سببی) با برخی افراد مورد انتقاد قرار گرفته از سوی مولف این کتاب دارند عذرخواهی نموده و امیدوار است با نیت آنچه را که مورد اصلاح و انتقاد بی خدشه مطالب مدنظر جناب شیخ عبدالرسول بوده این اثر را منتشر ساخته باشد.

فهرست مهمترین عناوین مندرج در کتاب تحفه نیر

برای اطلاع بیشتر خوانندگان و یا علاقه مندان به مطالعه کتاب تحفه نیر به برخی از مهمترین عناوین مطرح شده و مندرج در جلد اول کتاب تحفه نیر اثر مرحوم حاج شیخ عبدالرسول نیر شیرازی اشاره می شود: رضاخان و پدیده های فکری و فرهنگی روزگار امر، دوران ناصرالدین شاه ، مظفرالدین شاه ، احمدشاه، مشروطه و مشروطه طلبان در شیراز، ماجراهای قوام السلطنه ، طلوع دموکرات شیراز، نهضت شیخ جعفر محلاتی ، انگلیسی ها در بوشهر و شیراز، خاطرات ، حکایات ، اسرار سیاسی، بلوای مسجد مولا ، مشاهدات حیرت انگیز قوام و من ، ندای جمهوریت ، ناله های درونی، جشن خلع قاجار، بلدیه ، آخوند اصطهبانات ، شیخ احمد آق اولی ، طوفان دریا، عوام فریبی، وسواس شیخ، اشک چشم، اعجاز در مجلس روضه، حمام و شیخ ، مجالس دروس، تشرف به نجف ، وقایع کربلا، حرکت از بوشهر، نظمیه، نصرت الدوله، باز گویم شرح حال خویش را، تلگرافخانه تهران، مرحوم شیخ ابوتراب، من و اوضاع ناگوار، سید محمدرضا مساوات،اثرات وهم، امنیت کشور ، سردار سپه، ملاغلام، کلیم رابط، خیابانی، سید ضیاءالدین طباطبایی ، صدرالمعدثین، راز دل یا کشف حقایق، نصرت السلطنه، سهام الشریعه، حرکت به اصفهان، ورود من به تهران ، فرمان فرما و ارباب ها، وثوق الدوله، حقایق سیاسی، تسلط ارباب ها، مجازات فشونی ها، روسا و اتباع قوم، افسران ژاندارمری ، کمیته دموکرات ، جنگ اروپا، مکافات ایام خوشی، اربعین، قوام و سردار عشایر، بلوای آستانه، حکومت ظل السلطان ، معتمد دیوان، استبدادخواهان ، میرزا ابراهیم محلاتی ، تقابل مشروطه و استبداد و ...

آلزایمر مثبت

قسمت اول

نویسنده : عباس خادم الحسینی

همانطور که جسم ما بر اثر فرایند هضم و گوارش، موادزاید، بد بو و چندش آوری را تولید می کند که حتماً باید از بدن دفع شوند، روان ما نیز مدفوعاتی دارد که در صورت دفع نشدن، ما را دچار مشکل می کند. خاطرات تلخ گذشته از جمله ی این مدفوع های روانی است که اگر دفع نشود و به مرور روی هم انباشته گردد، حتی می تواند موجبات بروز بیماری ها و عوارض مختلفی را (هم جسمی و هم روانی) فراهم نماید.

خاطرات تلخ، سخت و ناراحت کننده ی شما که به صورت فیلم های کوتاه و بلند در بخش حافظه ی تصویری مغزتان نگهداری می شوند، در واقع آشغال‌های ذهنی ای هستند که باید دور ریخته شوند. همانطور که شما هر شب آشغال های خانه تان را بیرون از خانه می گذارید تا مأموران شهرداری آنها را ببرند و دفن کنند، به همان اندازه هم نیاز دارید که آشغال های ذهن خود را دور بریزید تا دفن شوند.

تصور کنید اگر کسی یک ماه آشغال های خانه اش را دور نریزد و آنها را پیش خود نگهدارد چه اتفاقی می افتد؟ در آن صورت آن خانه چه شکلی می‌شود و چه جوری خواهد داشت؟ زندگی در چنین خانه ای بسیار لذت بخش و دلپذیر خواهد بود یا بسیار آزار دهنده و سخت؟

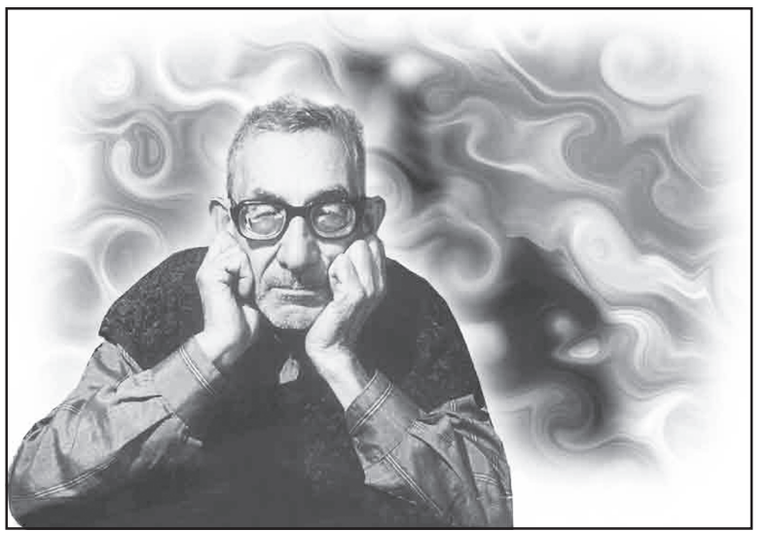

آیا کسی را دیده اید که دلش نیاید از آشغال هایش دل بکند؟ آیا انسان سالمی را می شناسید که آشغال‌هایش را با خودش این ور و آن ور ببرد؟ آیا قبول دارید که اگر کسی چنین کاری را انجام دهد همه در عاقل بودن او شک می کنند؟ آیا قبول دارید که آن آشغال ها، نه تنها جلوی تحرک، توانایی و سرعت عمل او را می گیرند بلکه ارتباطات اجتماعی اش را نیز محدود می کنند؟

پس چرا به آشغال های ذهنی خود چسبیده اید و آنها را رها نمی کنید؟ چرا ناراحتی ها، دلخوری ها، تلخی ها، حسرت ها و خاطرات ناراحت کننده ای که مربوط به گذشته هستند را همه جا با خود حمل می کنید؟ چرا آنها را مانند زباله‌ی بی ارزشی که دور می اندازید، مچاله نمی کنید و به بادفراموشی نمی‌سپارید؟ آیا خسته نشده اید از این که این همه سال آشغال در ذهن خود بایگانی کرده اید؟

آنتونی رابینز می گوید: "آیا حاضرید بارها به دیدن یک فیلم بد و بی ارزش که از دیدن آن هیچ لذتی نمی برید بروید؟ آیا حاضرید فیلمی که از دیدن آن حالتان بد می شود را بارها و بارها ببینید؟ پس چرا تکه هایی از فیلم زندگی خودتان که تلخ و ناراحت کننده هستند را بارها در تماشاخانه ی ذهن تان تماشا می کنید درحالی که می دانید دیدن این فیلم حال شما را می گیرد. چرا فیلم خودتان را وقتی در شرایط بسیار بد و نامطلوبی قرار داشته‌اید، مرتباً در ذهن تان به عقب برمی گردانید و از اول نگاه می کنید؟ چرا حاضرید بارها به یادبدترین افرادی که در زندگی تان نقش داشته اند ویا بدترین خاطراتی که برای‌تان رخ داده است بیفتید و ناراحت شوید؟ چرا با یادآوری آنها، دوباره ناراحتی آنها را تکرار می کنید؟"

مسلماً برخی از اتفاقاتی که در زندگی هر کدام از ما رخ می دهد خوشایند و مطلوب ما نیست اما چه دلیلی دارد که این موارد ناخوشایند و نامطلوب زندگی خود را همواره در ذهن مان زنده کنیم و از زنده شدن شان زجر بکشیم؟ بهتر نیست دیروز مرده را رها کنیم و به امروزِ زنده بپردازیم؟ چرا باید امروز خود را فدای دیروزی که دیگر وجود ندارد بکنیم؟

به نفع مان است که انکار نکنیم. متأسفانه اغلب ما کم و بیش این کارهای اشتباه و مخرب را انجام می دهیم. اما آیا جز این است که در صورت داشتن چنین عملکردی، فقط و فقط به خودمان ضربه و آسیب می زنیم و نه هیچ کس دیگر؟

گاهی اوقات من افرادی را می بینم که همیشه از ظلم‌ها و بدی‌هایی که در حق شان شده و یا سختی هایی که کشیده اند گله و شکایت دارند و دائماً این ناراحتی ها را همراه با خاطراتی تلخ و گاهی هم نفرین هایی تلخ تر تعریف می کنند. برخی مواقع این خاطرات مربوط به ده ها سال پیش می شود اما آنها هنوز دست بردار نیستند. جالب تر این که بعضی وقت ها، باعث و بانی بروز این سختی ها و تلخی ها سال هاست که دستش از دنیا کوتاه شده اما صاحبان سختی‌ها و تلخی ها سال هاست که دستش از دنیا کوتاه شده اما صاحبان این خاطره ها از مرده ی او هم نمی گذرند. طوری این وقایع تلخ و ناگوار را با همه جزئیات و مو به مو تعریف می کنند که گویی همین دیروز اتفاق افتاده است.

سوال قابل تأملی که در این زمینه وجود دارد این است که آیا این ظلمی که آنها با بیان و یادآوری گذشته های تلخ در حق خودشان، سلامتی شان و روحیه شان می کنند صدها مرتبه بدتر و آسیب زننده تر از آن ظلمی نیست که در حق آن‌ها شده است؟

ادامه دارد...

توسعه دینی دوشادوش توسعه علمی

حجت اله دهقانی - کارشناس ارشد

انسان امروزی عصری را سپری می کند که طی آن همواره تمایل داشته است هر چیزی را در این جهان هستی به منظور نیل به اهداف و آمال عالیه ی خویش در طول دوران زندگی خود به خدمت گمارد و بر همین اساس انسان زمانی قادر خواهد بود به سر حد کمال نائل شود که بر اساس یک مکانیسم و استراتژی از پیش حساب شده بتواند تمام عوامل و امکانات موجود در محیط اطراف خود اعم از مقوله دین، علم و... را به نحو احسن به کار گیرد و حداقل به شناختی نسبی از کم و کیف مرزها و حیطه تأثیر گذاری این عوامل بر یکدیگر و چگونگی تأثیر پذیریشان از همدیگر دست یافته باشد، که در این مقال تکیه و تأکید کلام بر دو موضوع مهم و کلیدی علم و دین می باشد، مباحثی که قطعاً در طول تاریخ مدام از دغدغه های اصلی و اولیه موجودات بشری و همیشه در قالب فرهنگ ها و تمدن های مختلف به نوعی گریبانگیر آنان بوده است و خواهد بود. بدون شک مطالعه تاریخ گواه و مدرک مستدلی خواهد بود بر این موضوع که انسان در درازای تاریخ همیشه به هر دلیلی در یکی از مقولات فوق الذکر دچار گونه ای افراط و تفریط شده است و با وجود اینکه هر از چند گاهی در مقطعی از تاریخ متناسب با شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی حاکم بر جامعه خود به پیشرفتهایی نسبی در هریک از دو مقوله یاد شده دست یافته است ولی هیچگاه نتوانسته است که تعریفی تمام و کمال از شرایطی بهینه و متعادل به منظور همراه و همسو کردن این دو مقوله در چارچوب دینداری و علم مداری ارائه نماید. به عنوان مثال با نگاهی دقیق به سیر تحولات سیاسی و مذهبی صورت گرفته در اروپا از قرون وسطی تا آغاز عصر رنسانس و انقلاب صنعتی و من بعد، می توان شاهد این قضیه بود که مقارن قرون وسطی دین و مذهب از جایگاه ویژه و والایی برخوردار بوده است تا جایی که دولت ها همواره مطیع و فرمانبردار کلیساها بوده اند، در صورتیکه با به وقوع پیوستن یکسری دگرگونی های سیاسی و اجتماعی و خاتمه یافتن عصر قرون وسطی و دوران استبدادی و خودکامگی دین و مسیحیت، کلیساها از منصب قدرت ساقط شده اند و عصری جدید به سردمداری علم و دانش بشری با ظهور دانشمندان گوناگون در رشته‌های علمی مختلف پا به عرصه وجود گذاشته است. قدر مسلم ورود انسان به هر دوره ای و سرمشق قرار دادن هر مقوله ای مصادف بوده است با به انزوا رفتن مقوله‌ای دیگر و آنکه هیچکدام در هیچیک از این ادوار بدون تعامل با یکدیگر نتوانسته اند به سمت یک رشد و تعالی درخور و شایسته سوق داده شوند و کارآیی و کارکردی مناسب و درخور از خود داشته باشند که این بیگانگی و خودکامگی در مورد علم و دین همواره در دین مبین اسلام به طرق مختلف مورد گوشزد واقع گردیده است.واضح است که انسان به طور فطری دارای غریزه خداجویی و خداپرستی بوده و همواره تصور می کرده است که با جستجو و ارضای این غریزه می تواند که به آرامشی نسبی در زندگی دنیوی و مادی خود دست یابد که به همین منظور پیامبران مختلف در اعصار گوناگون سعی و تلاش می کرده اند با عرضه مجموعه ای از احکام الهی چه در قالب احکام تعبدی و چه در چارچوب احکام تحقیقی، بشر را به سر منزل مقصود رهنمون سازند و انسان نیز متناسب با عمق فکری و دانش و آگاهی خود نسبت به جهان هستی و محیط اطرف در ادوار مختلف در مورد پذیرش و عدم پذیرش آنها رفتارها و واکنشهای متفاوتی را از خود بروز داده است. گاهی با توجه به امکانات خود درک درست و صحیحی از موضوع داشته و توانسته است به صورت مقطعی، مسیری مناسب را در جهت هدف متعالی خود طی کند و گاهی نیز به دلایل مختلف قادر نبوده است با اقتدار به سوی مقصد غایی خویش حرکت کند و در این راه دچار لغزش ها و انحرافات کم و بیش مخرب و ویران کننده ای نیز شده است که قطعاً این موضوع به دلیل وجود یک ضعف علمی در زمینه شناسایی و تشخیص صحیح و به موقع مسئله دین و دینداری در طول تاریخ بوده است. در همین راستا مولای متقیان علی (ع) در قالب سخنی پرمایه به ابن زیاد می فرمایند: "ای پسر زیاد(کمیل بن زیاد نخعی) شناسایی و تحصیل علم و دانش، دین است و مدار دین بر دانش می چرخد، بشر در دوران زندگانیش راه فرمانبرداری از خدای را با علم می پیماید و پس از مرگش به نیروی دانش نام نیک از خود به جای می گذارد." البته به این نکته هم بایستی توجه داشت که امروزه انسان به آنچنان پیشرفت های علمی نایل شده است و به درجه ای از شعور و آگاهی رسیده است که برای اثبات هر پدیده‌ای و پذیرش آن همواره به دنبال دلیل و نشانه ای منطقی و قابل درک و توجیه در جهان هستی و محیط پیرامون خویش بوده است به گونه ای که دیگر دوران آن به سر رسیده است که انسان موجودیت خدای یگانه و حقانیت دین و صحت احکام آن را صرفاً در مجموعه‌ای از مدارک منتسب به قدرت خداوند آنهم در قالب معجزات گوناگون ارائه شده از سوی رسولان الهی به جستجو بپردازد، روالی که همیشه در دوران نبوت هر یک از پیامبران الهی بر حسب نیاز کم و بیش برای متقاعد و هدایت کردن بشر از سوی آنان مورد استفاده قرار می گرفته است. بنابراین در مقابل بشری که با سرعتی مضاعف نسبت به گذشته در مسیر کشف و توسعه مسائل علمی رو به جلو قدم بر می دارد نظام دینداری نیز باید حداقل به همین سرعت نیز جوابگوی نیازها و سوالات چنین بشری باشد که امروزه با شتابی دو چندان پرده از رمز و رازهای این جهان شگفت انگیز بر می دارد. بر همین اساس ضرورت چنین موضوعی ایجاب می کند که همزمان با رشد و شکوفایی روزمره دانش بشری در زمینه های گوناگون اعم از پزشکی، نظامی، صنعتی و غیره و با بکارگیری این پیشرفت ها در جهت تصحیح و تقویت کردن صحت بسیاری از موضوعات و احکام مختلف دینی و مذهبی از جمله تفسیر و تعبیر کتاب آسمانی، قرآن کریم، شاهد ایجاد تعاملی کارساز و کارآمد میان دنیای علم و فناوری و عرصه دین و دینداری و همین طور ارائه نسخه و نگرشی به مراتب قوی تر، به روزتر و رساتر از گذشته در امر دین و مذهب باشیم زیرا که وجود یک تعاون و همکاری دو طرفه میان این دو مقوله کلیدی و حیاتی می تواند سبب شود از بسیاری از انحرافات احتمالی در مسیر توسعه و پیشرفت این مقولات جلوگیری به عمل آورد زیرا که به گفته ی حضرت علی "مردم دشمن چیزهایی هستند که نمی دانند." پس چنانچه انسان بتواند نسبت به مسئله دین و مهمتر از آن دینداری نگاهی علمی و منطقی داشته باشد و اینکه بتواند همواره برداشتی علمی و آگاهانه از چارچوب موضوعات اعتقادی خود داشته باشد بدون شک قادر خواهد بود که یک بهروزرسانی را در تمامی جنبه های مذهبی و اعتقادی خود پیاده سازد که این مسئله نه تنها منجر به تقویت چهارچوب اعتقادی خود انسان می گردد بلکه بدون هیچ شک و تردیدی به ترویج، اشاعه و پذیرش آن از سوی دیگران کمک بسیار شایانی نیز خواهد کرد. به عنوان مثال زمانی مادی گرایان سعی داشتند به کمک تئوری حالت پایدار ثابت کنند که جهان هستی از ابتدا دارای هیچ خالقی نبوده است در صورتیکه با پیشرفت علم صحت این نظریه به وسیله تئوری انفجار بزرگ نقض گردید و همانگونه شد که قرآن کریم در آیات مختلف خود در مورد این موضوع مهم صحبت به میان آورده بود. به همین خاطر است که حضرت علی (ع) در حدیثی گرانبها می فرمایند: "کمال دین در طلب دانش و بکار بستن آن می باشد" و بطور حتم وجود چنین نگرشی نسبت به مسئله دین و مذهب سبب خواهد شد که کاروان علم و دانش بشری نیز همواره در مسیر خدمت به بشریت و ارتقای کیفیت زندگی انسان ها گام بردارد نه مسیری دنیا گرا که انسان طی سیصد سال گذشته همزمان با انقلاب صنعتی در اروپا آغاز کرده است که امروز به گواه بسیاری از دانشمندان اثبات گردیده موج علمی بوجود آمده در این برهه از زمان مسیری اشتباه را سپری کرده است به طوریکه بسیاری از آلودگی های زیست محیطی و جنایات بشری در سایه سوء استفاده از همین پیشرفت های علمی دلیل محکمی بر این ادعا بوده است.

کدامیک ثروتمندترند؟ بیل گیتس یا ...؟!

همه شنیده و خوانده ایم که بیل گیتس بنیانگذار مایکروسافت در عین حال که ثروتمندترین فرد روی کره زمین است ، به امور نیکوکاری خیریه و کمک به دیگران نیز توجهی خاص دارد. این روزها این مطلب زبانزد همگان است که وقتی از او می پرسند از تو ثروتمندتر هم در دنیا کسی هست؟ او در پاسخ می گوید من تنها یک نفر را سراغ دارم. وقتی از او می خواهند که آن شخص مهم را معرفی کند ، می گوید:

من سالها پیش زمانی که از اداره اخراج شدم و به تازگی اندیشه‌های خود و در حقیقت به طراحی مایکروسافت می اندیشیدم، روزی در فرودگاهی در نیویورک بودم که قبل از پرواز چشمم به نشریه ها و روزنامه ها افتاد. از تیتر یک روزنامه خیلی خوشم اومد، دست کردم توی جیبم که روزنامه رو بخرم ولی دیدم که پول خرد ندارم. خواستم منصرف بشم که دیدم یک پسر بچه سیاه پوست روزنامه فروش وقتی این نگاه پر توجه مرا دید گفت این روزنامه مال خودت؛ بخشیدمش؛ بردار برای خودت.

گفتم: آخه من پول خرد ندارم!

گفت: برای خودت! بخشیدمش! بردار و برو.

سه ماه بعد بر حسب تصادف باز توی همان فرودگاه و همان سالن پرواز داشتم. دوباره چشمم به یک مجله خورد دست کردم تو جیبم باز دیدم پول خورد ندارم باز همان بچه بهم گفت این مجله رو بردار برای خود.

گفتم: پسرجون چند وقت پیش من اومدم یه روزنامه بهم بخشیدی تو هر کسی میاد اینجا دچار این مسئله میشه، بهش می بخشی؟!

پسره گفت: آره من دلم میخواد ببخشم؛ از سود خودم می بخشم.

به قدری این جمله پسر و این نگاه پسر تو ذهن من موند که با خودم فکر کردم خدایا این بر مبنای چه احساسی این را می گوید؟!

بعد از ۱۹ سال زمانی که به اوج قدرت رسیدم تصمیم گرفتم این فرد رو پیدا کنم تا جبران گذشته رو بکنم. گروهی را تشکیل دادم و گفتم بروند و ببینند در فلان فرودگاه کی روزنامه میفروخته...

یک ماه و نیم تحقیق کردند تا متوجه شدند یک فرد سیاه پوست مسلمان بوده که الان دربان یک سالن تئاتره. به توصیه من او را دعوت کردند اداره ؛

آمد و از او پرسیدم: منو می شناسی؟

گفت: بله! جنابعالی آقای بیل گیتس معروفید که دنیا شما را می شناسد.

گفتم: سال ها قبل زمانی که تو پسر بچه بودی و روزنامه می فروختی دو بار چون پول خرد نداشتم به من روزنامه مجانی دادی، چرا این کار را کردی؟

گفت: طبیعی است، چون این حس و حال خودم بود.

گفتم: حالا می دونی چه کارت دارم؟ می خواهم اون محبتی که به من کردی را جبران کنم.

جوان پرسید: چطوری؟

گفتم: هر چیزی که بخواهی بهت می دهم.

(خود بیل گیتس می گوید این جوان تمام وقتی که با من صحبت می کرد مرتب می خندید و بی خیال بود. گفتم : حالا چه می‌خواهی؟

پسر جوان سیاه پوست گفت: هر چی بخواهم به من می دهی؟

گفتم: آری هرچی که بخواهی!

اون جوان دوباره پرسید: واقعاً هر چه که بخواهم؟

گفتم: آره هر چی بخواهی بهت می دهم، من به ۵۰ کشور آفریقایی وام داده‌ام، به اندازه تمام آن‌ها به تو می بخشم. تا جبران کرده باشم.

جوان گفت: آقای بیل گیتس نمی توانی جبران کنی!

گفتم: یعنی چه؟ چرا نمی توانم یا فکر می کنی نمی‌خواهم؟

گفت:می دانم تواناییش را داری اما نمی توانی آن همه را جبران کنی

پرسیدم: چرا نمی توانم جبران کنم؟

جوان سیاه پوست گفت: فرق من با تو در این است که من در اوج نداشتن بودم که به تو بخشیدم ولی تو در اوج داشتن می‌خواهی به من ببخشی و این چیزی نیست که آن را جبران کند. اصلا جبران نمی کند. با این کار نمی تونی آرام شوی. تازه همین لطف شما از سر ما زیاد هم هست و احتیاج به بخشیدن هم نداری و من هم نیازی ندارم!

بیل گیتس می گوید: همواره احساس می کنم ثروتمندتر از من کسی نیست جز این جوان ۳۲ ساله مسلمان سیاه پوست.

روزنامه طلوع
از تمامی نقاط کشور آگهی و اشتراک می پذیرد
۰۷۱۱-۲۳۴۴۷۷۲
۰۷۲۱-۲۲۲۹۲۴۶